

شیعیان واقعی؛ پای بند به دین، دور اندیش و نرم خو*

آیت الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

توصیف و بیان ویژگی‌های پرهیزگاران و شیعیان واقعی در روایت نوف بکالی و در خطبه متقیان در نهج البلاغه با ذکر سه صفت و ویژگی کلی آغاز می‌شود که عبارتند از: عرفان به خداوند، عامل بودن به امر الهی؛ و اهل فضایل بودن، و سپس حضرت به تفصیل این صفات و مصادیق کلی آنها را بیان، و همچنین نمادها، جلوه‌ها و نشانه‌های رفتاری صفات و ملکات اخلاقی شیعیان واقعی را نیز توصیف می‌کند. حضرت برای تبیین نخستین و دومین ویژگی‌های رفتاری آنان می‌فرماید: «وَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَحَزْمًا فِي لِينٍ»؛ از نشانه‌های شیعیان واقعی و پرهیزگار این است که او را توانمند و نیرومند در دین و دوراندیش و درعین حال نرم‌خو و سازگار می‌بینی.

کلیدواژه‌ها: شیعیان واقعی، تکالیف الهی، موازین اخلاقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

وظیفه‌شناسی شیعیان واقعی و پایداری آنها در دین‌داری

شده است. بسیاری از خانم‌های مسلمان افزون بر آنکه حجاب را رعایت نمی‌کنند، با مردان نامحرم نیز مانند محارم خود دوستانه و آشنایانه رفتار و حتی با یکدیگر شوخی می‌کنند. بی‌تردید این رفتارها با آموزه‌های اسلام ناسازگار است و نشانه و علامت مسلمانی نمی‌باشد.

در نگرشی کلی کسانی که دین و مذهبی چون اسلام را پذیرفته‌اند، بر دو دسته‌اند: نخست، کسانی که دستورهای آن دین را جدی نمی‌گیرند و بسیاری از آداب و احکام دینی را تشریفاتی می‌دانند. در نتیجه در مقام عمل و بخصوص وقتی بین مخالفان آن دین به‌سرمی‌برند، احکام حلال و حرام را درباره‌ی خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و معاملات رعایت نمی‌کنند. دوم، کسانی که دین و آداب و احکام و دستورهای آن را جدی می‌گیرند و در هر وضعیتی می‌کوشند به احکام و دستورهای دینی پای‌بند باشند. آنان پیش از آنکه خود را اهل فلان کشور یا فلان شهر بدانند، خود را مسلمان می‌دانند و برای آنها دین، بر ملیت و نژاد مقدم است. وقتی درصدد انتخاب شغل هستند، پیش از هر چیز به این مسئله می‌اندیشند که آیا دینشان اجازه می‌دهد این شغل را انتخاب کنند یا نه؛ در نتیجه مشاغلی را برمی‌گزینند که دینشان آنها را جایز شمرده است و سپس به دنبال شغلی می‌روند که آسان‌تر است و درآمدزایی بیشتری دارد. همچنین درباره‌ی امور دیگر از جمله ازدواج، احکام و دستورهای دین را رعایت می‌کنند و به‌طور کلی برای آنها در زندگی، دین اصل است و مهم‌ترین دغدغه‌ی آنها رعایت احکام و قوانین الهی است. پس تفاوت اساسی بین دو دسته، این است که دسته‌ی نخست ادعا می‌کنند تابع دین هستند و خود را ملتزم به آداب و سنت‌ها و احکام معرفی می‌کنند، اما در عمل چندان به احکام دین پای‌بند نیستند؛ ولی دسته‌ی دوم دین را باور دارند و در نتیجه در عمل به آن پای‌بندند.

لزوم پای‌بندی به وظایف و تکالیف الهی و دعوت دیگران به انجام آنها

مؤمن باید به احکام دینش ملتزم باشد و با قدرت و همت، دستورهای الهی را در جای‌جای زندگی خود به اجرا درآورد. پس از آنکه خداوند می‌فرماید، موسی را برای رسالت برانگیختیم و کتاب و الواح را در اختیار او نهادیم که در آنها مواظب و دستورهای ما بود، از وی می‌خواهد با قدرت، دستورها و پیام‌های آن کتاب الهی را به اجرا

نخستین نشانه و علامتی که حضرت از آن نام می‌برند، درباره‌ی وظیفه‌ی انسان در قبال خداوند، و نشانه‌ی دوم، درباره‌ی رفتار انسان با مردم است. هر مؤمنی به خداوند ایمان دارد. در نتیجه، آن ایمان ایجاب می‌کند مؤمن به وظایف دینی خود عمل کند و به احکام خداوند پای‌بند باشد، اما همه‌ی افراد در مقام عمل یک‌سان نیستند و چنان نیست که همگان به‌دقت به همه‌ی وظایف دینی و دستورهای خداوند عمل کنند، و بسیاری در این زمینه کوتاهی می‌کنند. مثلاً زنان تازه‌مسلمان در کشورهای غربی که از مسیحیت دست شسته‌اند و اسلام را برگزیده‌اند، بیش از برخی زنان کشور ما ظواهر اسلامی را رعایت می‌کنند. آن زنان تازه‌مسلمان پیش از آنکه مسلمان شوند، حجاب نداشتند، اما پس از آنکه مسلمان شدند، حجاب را یک وظیفه‌ی اسلامی می‌دانند و به آن پای‌بندند. از این‌رو وقتی با برخی از آنها در تلویزیون مصاحبه می‌شود، می‌بینیم کاملاً حجاب را رعایت کرده‌اند و موی سرشان را می‌پوشانند، درحالی‌که رعایت حجاب برای زنان مسلمان در کشورهای اروپایی معضل می‌باشد و مزاحمت‌ها و دشواری‌های فراوانی را برای آنها در پی دارد و آنان با وجود همه‌ی سختی‌ها و مزاحمت‌ها حجاب خود را در آن کشورهای لایتنک، که در آنها با ظواهر دینی، از جمله حجاب مبارزه می‌شود، حفظ می‌کنند؛ زیرا باور دارند رعایت حجاب یکی از احکام ضروری و واجب اسلام است و مسلمان باید به احکام دینش پای‌بند باشد، اما متأسفانه مشاهده می‌کنیم که در شهرهای جمهوری اسلامی و حتی در مذهبی‌ترین شهرها، مانند قم و مشهد بسیاری از زنان حجاب را به‌طور کامل رعایت نمی‌کنند.

چند سال پیش، تلویزیون با یک خانم مسلمان اتریشی (که بنده خانواده‌اش را می‌شناسم و در اتریش به منزلشان رفته‌ام و اکنون آن خانم با همسرش در قم زندگی می‌کند) مصاحبه می‌کرد. آن خانم در مصاحبه‌ی خود گفت من تعجب می‌کنم که چرا برخی زنان ایران تفاوت‌چندانی با زنان غیرمسلمان اروپایی ندارند و حجاب را رعایت نمی‌کنند. این زنان، مسلمان‌اند و برخی مناسک و اعمال دینی را انجام می‌دهند؛ به حج و عمره و زیارت کربلا می‌روند؛ و نذر می‌کنند؛ اما آن‌گونه که باید حجاب خود را رعایت نمی‌کنند. متأسفانه فرهنگ غربی در کشورهای اسلامی، از جمله کشور ما، نفوذ کرده و در بسیاری از خانواده‌های مسلمان، اختلاط زن با مرد نامحرم شایع

خود، به انجام‌دادن دستورات دین اهتمام می‌ورزد و هیچ‌گاه در عمل به فرمان‌های الهی کوتاهی نمی‌کند.

به‌راستی اگر دین و عمل به آن برایمان اصل، و از هر چیز دیگر مهم‌تر و ارزشمندتر بود، پیش از هر چیز به وظیفه دینی خود می‌اندیشیدیم و هرگاه از خواب برمی‌خاستیم، عمل به وظیفه دینی سرآغاز افکار و سرلوحه کارهایمان بود. درست است هر صبح ابتدا نماز می‌خوانیم و حتی می‌کوشیم نمازمان قضا نشود، اما اگر دل‌مان را بکاویم، درمی‌یابیم هنگام برخاستن از خواب، نخست به امور دنیایی خود می‌اندیشیم و در پی آن هستیم که چگونه دنیا و زندگی‌مان را سامان دهیم؛ مثلاً فکر می‌کنیم وقتی به اداره رفتیم به مسئولان چه بگوییم و چه رویه‌ای پیش‌گیریم تا موقعیت بهتری به‌دست آوریم. هرگز دلبستگی به مال و مقام ما را رها نمی‌کند، حتی هنگام وضوگرفتن یا نمازخواندن نیز فکرم‌مان متوجه همان دلبستگی‌هاست. در پایان روز و پس از انجام‌دادن کارهای روزمره دوباره به امور دنیوی و فعالیت‌های خود می‌اندیشیم تا اگر در آنها نقض و کاستی یافتیم، در پی جبران آن برآییم و اگر موفقیت‌هایی به‌دست آورده‌ایم، آنها را توسعه دهیم و در کل می‌اندیشیم چه کنیم تا زندگی ما رونق بیشتری بیابد اما از آخرت و امور معنوی غافلیم.

جلوه‌هایی از پای‌بندی شیعیان واقعی به دین

مردان خدا و مؤمنان واقعی، صبحگاه که از خواب برمی‌خیزند، به یاد خدا می‌افتند و می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۳۹، ح ۱)؛ سپاس خدایی را که مرا زنده کرد پس از آنکه میرانده بود و حشرونشر به‌سوی اوست. همچنین از خداوند می‌خواهند که به آنان توفیق دهد تا روزشان را در مسیر بندگی او سپری کنند؛ سپس در پایان فعالیت روزانه، پس از بندگی و عبادت خدا، آخرین کارشان نیز یاد خداست.

شیعیان واقعی امیرمؤمنان علیه السلام فرمان‌ها و احکام دین را سرسری نمی‌گیرند و جدی و قاطعانه حلال و حرام خدا را رعایت می‌کنند؛ مثلاً هنگام غذاخوردن تا مطمئن نشوند آن غذا حلال است از آن نمی‌خورند یا همسری برای خود برمی‌گزینند که به احکام الهی پای‌بند باشد و ازدواج به دینشان لطمه نزند؛ زیرا آنچه برای آنان مهم و اصل است، رضای خداست. درباره تحصیل نیز چنین هستند. هنگام تحصیل می‌اندیشند خداوند از آنها چه خواسته است و اگر

درآورد و قومش را به اجرای آنها فرمان دهد: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكِ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» (اعراف: ۱۴۵)؛ و برای او در آن لوح‌ها از هرگونه پندی و شرح هر چیزی نوشتیم. پس [گفتیم:] آن را به جد و با همه نیرو فراگیر و قوم خود را بفرمای تا بهترینش را فراگیرند و به کار بندند. زود است که سزای نافرمان بدکار را به شما بنمایم.

براساس این فرمان خداوند، ما باید فرمان‌های قرآن را سرلوحه زندگی‌مان قرار دهیم و در همه شئون زندگی به دستورها و احکام آن عمل کنیم. کسانی، مانند سلمان فارسی با همه وجودشان به قرآن عشق می‌ورزیدند و هرگاه آیه‌ای نازل می‌شد، نخست آن را به‌خوبی می‌فهمیدند و سپس به آن عمل می‌کردند و همواره در زندگی، احکام و دستورهای خداوند را اجرا می‌کردند؛ اما ما در عمل به قرآن کوتاهی می‌کنیم و همه علاقه و پای‌بندی‌مان به قرآن، در بوسیدنش و قراردادنش بر طاقچه خلاصه می‌شود. گاهی نیز با آن استخاره کنیم و هنگام مسافرت رفتن از زیر قرآن می‌گذریم و در مجالس ختم، قرآن می‌خوانیم و چون بسیار اندک قرآن می‌خوانیم، هرگاه قرآن می‌خوانیم یا برخی آیات قرآن را می‌بینیم، احساس می‌کنیم پیش‌تر آن آیه را ندیده‌ایم و آن آیه برای ما پیام تازه‌ای دارد.

البته یکی از ویژگی‌های قرآن، نو و تازه‌بودن است. از این‌رو حتی اگر انسان یک آیه را ده‌ها بار خوانده، و نکته‌هایی را از آن دریافته باشد، بار دیگر که در آن آیه تأمل می‌کند و درباره آن می‌اندیشد، نکته تازه‌ای از آن به‌دست می‌آورد؛ اما ما درباره قرآن کوتاهی می‌کنیم و با آن بیگانه هستیم. احکام و دستورهای قرآن و شرع را در صورتی می‌پذیریم و به آنها عمل می‌کنیم که با خواسته‌هایمان و با آداب و رسوم شهر و فامیل و همچنین اغراض حزبی و جناحی‌مان تعارض نداشته باشد؛ وگرنه از عمل به آنها سرباز می‌زنیم؛ درحالی‌که امیر مؤمنان علیه السلام استواری در عمل به دین و پای‌بندی قاطعانه به احکام و دستورهای الهی را از نشانه‌های بارز شیعیان واقعی معرفی می‌کنند. در دیدگاه حضرت، شیعه واقعی، دین را نخستین اولویت خود قرار می‌دهد؛ یعنی سرلوحه همه برنامه‌های او انجام دادن وظایف دینی و ارتباط با خداست. درواقع شیعه حقیقی کسی است که دین و برنامه‌های آن برایش اصل است و پیش از پرداختن به خواسته‌های

ارزش‌های اخلاقی را بدانند. داشتن خانواده سالم در گرو آن است که زن و شوهر در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با فرزندان، و نیز فرزندان در ارتباط با پدر و مادر موازین اخلاقی را رعایت کنند و داشتن جامعه سالم در گرو رعایت موازین اخلاقی در ارتباط با همسایگان، خویشان و دیگر اقشار جامعه است. البته رعایت درست ضوابط و موازین اخلاقی متوقف بر شناخت آنهاست. از این رو کسانی که از ضوابط آگاهی ندارند، در شیوه رفتارشان با همسایگان و زبردستان، فرزندان، والدین و... به اشتباه یا به افراط و تفریط دچار می‌شوند. کسانی که در رفتار با دیگران بتوانند حق و باطل را رعایت کنند، اندکاند و اختلاف و تنش میان انسان‌ها به این سبب است. حتی در خانواده‌های متدین به علت ناآگاهی از وظایف و مسئولیت‌ها اختلاف رخ می‌دهد. مرد می‌کوشد به سلیقه و نظر خود عمل کند و در مقابل همسرش نیز در پی عملی کردن سلیقه و نظر خود می‌باشد؛ در نتیجه درباره هر مسئله‌ای با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند. البته هریک از آنها می‌پندارد نظر او مطابق مصلحت است و چون نظر خود را صحیح می‌داند، بر آن پافشاری می‌کند.

در پاره‌ای از اختلافات خانوادگی یا اختلافات میان دیگر افراد، خواسته طرفین یا خواسته یکی از آنها حرام است یا شبهه حرمت دارد، اما در پاره‌ای دیگر مرز حلال و حرام الهی رعایت می‌شود و نظر هیچ‌یک از آنها مخالف حکم الهی نیست؛ یعنی خواسته هر دو مباح و جایز می‌باشد، آن‌گاه باید دانست نظر کدام‌یک رجحان و برتری دارد و شرعاً بر نظر دیگری مقدم است؛ پس گاهی اختلاف درباره امری جایز یا حرام یا مشتبه است و گاهی درباره امور مباح. در حالت دوم برای از بین بردن اختلاف باید مباحی را که بر مباح دیگر رجحان دارد، مقدم داشت؛ یعنی در این موارد، داوری و قضاوت متوقف بر آن است که انسان از مصالح هر دو طرف آگاه باشد و بداند خواسته کدام‌یک بر دیگری مقدم است.

لزوم رعایت اعتدال در اجرای مقررات و تربیت افراد

گاهی اختلاف درباره رعایت احکام الهی نیست، بلکه درباره شیوه انجام دادن آن است که برای از بین بردن آن باید دانست چه شیوه‌ای صحیح یا به صواب نزدیک‌تر است؛ مثلاً پدر مؤمنی، خود را موظف می‌داند فرزندش را به گونه‌ای اسلامی و سالم تربیت، و او را با احکام و ارزش‌های شرع آشنا کند تا مانع فاسد شدن فرزندش شود. حال،

مقامی به دست آورند، می‌کوشند از آن مقام برای تقویت دین خدا و ترویج شعائر الهی استفاده کنند و فقط نگران انجام دادن صحیح وظایفشان هستند.

کسانی که به دین پای‌بند، و در رعایت کردن و انجام دادن احکام و دستورهای خداوند جدی نیستند، تا وقتی دین‌دار می‌مانند و به احکام الهی عمل می‌کنند که دین و احکام آن تضاد یا تزامنی با خواسته‌ها و منافع مادی آنها نداشته باشد؛ اما اگر احکام خدا با خواسته‌های آنان و خویشان‌شان در تعارض بود، آنها را انجام نمی‌دهند. هنگام خوردن نمی‌اندیشند که آن غذا حلال است یا حرام، بلکه نخست آن را می‌خورند، سپس شاید درباره حلال و حرام بودن آن تحقیق کنند. هیچ‌گاه نمی‌اندیشند خمس یا زکات مالی که می‌خواهند مصرف کنند، پرداخته شده است یا نه. با خود می‌گویند بعد تحقیق می‌کنیم اگر زکات و خمس این اموال پرداخت نگردیده است، آن را می‌پردازیم؛ در معاملات نیز به حلال و حرام پای‌بند نیستند و از گرفتن بهره پول ابایی ندارند و می‌کوشند با توجیه شرعی، ربا را نوعی معامله قلمداد کنند و رشوه را هدیه، طبیعی است وقتی این‌گونه رباخواری و رشوه‌خواری رواج یافت، گرفتاری‌ها و بیماری‌های علاج‌ناپذیر نیز میان مردم شایع می‌گردد.

زندگی سالم در گرو رعایت موازین اخلاقی و داشتن

روابط سالم و اسلامی

در بیان نورانی امیر مؤمنان علیه السلام نشانه و علامت دوم مؤمنان و شیعیان واقعی، دوراندیشی و نرم‌خویی و سازگاری با مردم است که بیانگر شیوه معاشرت و ارتباط شیعیان واقعی با مردم می‌باشد. گاهی انسان حق و باطل و معارف دینی را می‌داند و می‌کوشد به آنها ملتزم باشد، اما هنگام عمل نمی‌تواند مرز بین حق و باطل را بشناسد یا هنگام معاشرت با مردم با شیوه درست رفتار آشنا نیست. هر مسلمان جز اینکه باید احکام و قوانین الهی را رعایت کند، یعنی به حلال و حرام خدا ملتزم باشد، باید بکوشد به صفات نیکوی اخلاقی نیز پای‌بند باشد. بخشی از مسائل اخلاقی درباره صفات و ملکات اخلاقی است که همان خصلت‌های روحی و روانی هستند و بخش دیگر درباره ارزش‌های عملی است که باید در رفتار و عمل انسان نمود یابد؛ از این رو انسان نخست باید بکوشد صفات و ملکات اخلاقی را به دست آورد و همچنین هنگام رفتار با دیگران شیوه نشان دادن

پذیرفته نیست هنگام کار، با همکار یا رفیقش صحبت کند و کارش را درست انجام ندهد. طبیعی است کارفرما به کم‌کاری کارگزارش حساسیت نشان دهد؛ زیرا از کم‌کاری آنان متضرر می‌شود؛ اما آیا کارفرما می‌تواند با کارگری که به وظیفه‌اش عمل نمی‌کند و این‌گونه به او ضرر می‌رساند قاطعانه و تند رفتار کند و حتی سخنانی به او بگوید که شاید خلاف شرع باشد تا او را به معروف امر، و از منکر نهی کند؟ یا با توجه به اینکه اسلام بر گذشت و اغماض و سخت‌گیری نکردن تأکید می‌کند، بر کارگش سخت‌گیرند و در نتیجه زیان ببیند؟ هرگاه در ظاهر بین دو ارزش، مانند امر به معروف و نهی از منکر، و گذشت و اغماض و سخت‌گیری نکردن تضاد رخ می‌دهد، باید چه کرد و چگونه می‌توان بین آن دو ارزش جمع کرد؟ یا پدر در مقام تربیت چگونه باید با فرزند خطاکارش رفتار کند؟ پرخاشگری و بازی‌گوشی کودکان طبیعی است و سبب رشد آنان می‌گردد؛ اما وقتی بازی‌های کودک، مزاحم کار پدر می‌شود، او برای خلاصی از آن باید بر کودک سخت بگیرد و با سخت‌گیری و اعمال مقررات، اجازه ندهد کودک در خانه بازی کند؟ یا او را آزاد بگذارد و مانع بازی‌گوشی‌اش نگردد؟

این دو شیوه تربیتی، یعنی سخت‌گیری و اعمال مقررات که در گذشته رایج بود، یا شیوه تربیتی امروزی که تسامح در تربیت فرزندان و آزاد گذاشتن آنهاست، از دیدگاه اسلام، اشتباه و خطاست و یکی افراط در تربیت به‌شمار می‌آید و دیگری تفریط. کسانی که با معارف اسلام و تشیع و نظام تربیتی آن آشنا هستند، نیک می‌دانند چگونه بین این دو ارزش جمع کنند.

براساس نظام تربیتی و ارزشی اسلام، انسان نباید در برابر ناهنجاری‌ها بی‌تفاوت باشد و ناخشنودی خود را آشکار نکند. گاهی کارشناسان تعلیم و تربیت که در زمینه مسائل تربیتی نوجوانان فعالیت می‌کنند، با نوجوانانی روبه‌رو می‌شوند که بر اثر تربیت خانوادگی حالت انفعالی شدیدی در آنان پدید آمده است؛ یعنی نمی‌توانند با درخواست‌های دیگران مخالفت کنند؛ مثلاً هرگاه دوست چنین نوجوانی از او بخواهد که به پارک یا سینما بروند، او می‌پذیرد؛ زیرا نمی‌تواند درخواستش را رد کند و باعث ناراحتی‌اش شود. حتی اگر دوستش از او بخواهد کار نادرستی انجام دهد، وی موافقت می‌کند؛ زیرا خجالت می‌کشد خواسته او را نپذیرد. این خصوصیت رفتاری منشأ بسیاری از فسادها و انحراف‌هاست. در واقع فسادهای انحرافی

این پدر باید چه شیوه‌ای را برای تربیت فرزندش برگزیند؟ آیا با خشونت و تندی، فرزندش را تربیت کند؛ یعنی به او بگوید من اجازه نمی‌دهم خطایی از تو سرزند و منحرف شوی و باید به اصول و ارزش‌هایی که من به آنها معتقدم پای‌بند باشی؟ یا براساس آنچه امروزه، فرهنگ رایج دنیا برای تربیت فرزندان تجویز می‌کند، باید بر مبنای کودک‌محوری او را تربیت کرد؛ یعنی باید تسلیم خواسته‌هایش شد و به او آزادی کامل داد تا استعدادهایش رشد کند و غریزش سرکوب نگردد؛ به تعبیر دیگر آیا باید با خشونت و قاطعیت فرزندان را تربیت کرد یا با تسامح و بدون در نظر گرفتن محدودیتی، به کودک آزادی کامل داد؟

در کارخانه یا اداره، چگونه رئیس یا کارفرما باید با کارمندان یا کارگزارش رفتار کند؟ هر اداره و کارخانه‌ای قانون‌هایی حقوقی و شرعی دارد که همگان باید به آنها پای‌بند باشند و همه باید براساس همان قوانین و ارزش‌ها به وظیفه کاری خود عمل کنند؛ مثلاً نباید کم‌کاری کنند یا در ساعت‌های کاری به امور دیگر بپردازند. در چارچوب همین مقررات پذیرفته‌شده، اگر رئیس اداره یا کارفرما متوجه شد کارمند یا کارگری سستی می‌کند و به بهانه‌های گوناگون به تعهدش پای‌بند نیست، چگونه باید با او رفتار کند؟ آیا قاطعانه و جدی از او بخواهد که در ساعت‌های کاری به کارهای دیگر نپردازد و فقط به تعهد و وظیفه‌اش عمل کند، یا سخت نگیرد؛ یعنی با سهل‌انگاری با موضوع روبه‌رو شود و اشتباهش را به او گوشزد کند. در واقع بیان این نمونه‌ها برای دانستن این نکته است که آیا در همه ارتباط‌های خانوادگی و اجتماعی، مانند ارتباط پدر با فرزند، استاد با شاگرد، دو همکار با یکدیگر یا دو همسایه با یکدیگر و... باید قاطعانه در پی اجرای ارزش‌ها و احکام و حقوق بود یا باید مسامحه و اغماض داشت؟

کسی که مسئولیتی را می‌پذیرد و در قبال آن حقوق می‌گیرد، نباید کوتاهی کند؛ یعنی عقلاً کارگر اجیر شده برای انجام دادن کاری یا کارمندی که براساس قرارداد متعهد شده است در اداره کار کند باید تمام مدت حضور در محل کارش را برای کارفرما یا اداره کار کند و حق ندارد به کاری بپردازد که با مسئولیت و تعهد او ارتباط ندارد. البته اگر ضرورتی رخ دهد، عقل و قانون به او اجازه می‌دهند مدتی در محل کار حاضر نشود؛ مثلاً اگر به کارمندی خبر دهند بچه‌اش تصادف کرده است و اکنون او در بیمارستان بستری است، او حق دارد مرخصی بگیرد تا به کارهای درمانی فرزندش بپردازد؛ اما

آن‌گاه رفتاری ناپسند است؛ همانند راست‌گویی که ارزشی شناخته‌شده برای جوامع انسانی است؛ اما رفتار ارزشمند راست‌گویی نیز حدی دارد؛ یعنی چنان نیست که در هر وضعیتی راست‌گویی ارزش باشد؛ گاهی راست‌گویی حرام و دروغ‌گفتن واجب است؛ مانند هنگامی که راست‌گویی سبب کشته‌شدن مؤمنی می‌گردد، دروغ‌گویی که سبب نجات جان اوست واجب می‌شود. اگر گاهی گفتن دروغ واجب می‌گردد، می‌توان احتمال داد که وفای به هر عهد و پیمان غلط و احمقانه‌ای لازم نمی‌باشد.

ضرورت دوراندیشی و فرجام‌نگری در تصمیم‌ها و رفتارها

همواره انسان باید در زندگی، محتاط و دوراندیش باشد؛ مثلاً اگر از او خواسته شد کاری را انجام دهد، هرچند درخواست‌کننده دوست صمیمی او باشد، نباید بی‌درنگ خواسته او را بپذیرد، بلکه نخست باید بیندیشد و سپس پاسخ دهد؛ یعنی به‌دقت آن خواسته را بررسی کند و فرجام آن را در نظر بگیرد، آن‌گاه پاسخ مثبت یا منفی دهد. اگر بی‌درنگ و به سبب رعایت ادب و دوستی یا... انجام‌دادن کاری را بپذیرد، ممکن است پس از انجام‌دادن آن به اشتباهش پی‌برد؛ از این‌رو عاقلانه است به دوستش بگوید که تو برای من محترم و عزیز، اما اجازه بده من درباره درخواستت فکر کنم؛ سپس درباره پذیرفتن آن کار بیندیشد. اگر دریافت آن کار نادرست است و رضای خدا در آن نیست و خسارت آخرت و دنیا را در پی دارد، از دوستش عذرخواهی کند و بگوید که من صلاح نمی‌دانم درخواست شما را بپذیرم.

این خصوصیت اخلاقی که فرد براساس آن، هر درخواستی را سریعاً نمی‌پذیرد و نخست درباره آن می‌اندیشد و عاقبت آن را می‌سنجد و سپس آن را می‌پذیرد یا رد می‌کند، در فارسی، دوراندیشی و در عربی، «حزم» نامیده می‌شود. طبیعی است که اگر همواره انسان دوراندیش باشد، ممکن است بسیاری از دوستانش را از دست بدهد؛ اما ثمرات دوراندیشی ارزشمندتر از آن است.

دستیابی به بسیاری از تصمیم‌های صحیح به تأمل و تفکر فراوان نیاز ندارد و فرد به‌سرعت می‌تواند به تصمیم صحیح دست یابد؛ مثلاً وقتی کارمندی دیر به اداره می‌آید یا کم‌کاری می‌کند یا هنگام کار، با دیگران صحبت و شوخی می‌کند و... و در نتیجه وظیفه‌اش را درست انجام نمی‌دهد، اگر مسئول او سخت‌گیری کند، غرور آن کارمند جریحه‌دار می‌شود؛ از این‌رو ممکن است مخفیانه

برخی نوجوانان در سن بلوغ و حتی پیش از آن ناشی از همین حالت انفعالی شدید است. مریبان و روان‌شناسان هنگام تحلیل روان‌شناختی این روحیه دریافته‌اند که یکی از عوامل مؤثر در پیدایش این روحیه، شیوه تربیتی نادرست پدر و مادر و بخصوص مادر است. آنان با ابراز محبت بیش از اندازه به فرزند و برآوردن همه خواسته‌های او، مجال فهم تضاد و تعارض در رفتارها را برای کودکشان فراهم نیاورده‌اند؛ از این‌رو کودک شیوه درست پاسخ‌گویی به درخواست‌های گوناگون را فراموش کرده است؛ در واقع او نمی‌داند که باید به برخی درخواست‌ها پاسخ منفی داد؛ بنابراین می‌باید با همه درخواست‌های دوستان و آشنایان موافقت کند.

افراط و تفریط در اجتماع و سیاست

در ظاهر گاهی بین ارزش‌ها تعارض رخ می‌دهد و کسانی که نتوانند راه‌حل درستی برای جمع میان آن ارزش‌ها بیابند، در زندگی، با مشکلات بسیاری مواجه می‌شوند؛ مثلاً گاهی رئیس اداره، شیوه درست رفتار با کارمندان متخلف را نمی‌داند؛ از این‌رو کارمند متخلف را به‌شدت توبیخ و تنبیه می‌کند یا به تخلف کارمند خود اعتنا نمی‌کند و با تسامح آن را نادیده می‌گیرد. شاید او برای رفتارش از شرع نیز دلیل بیاورد؛ اما در واقع هر دو رفتار، ناصحیح، و یکی افراط و دیگری تفریط است. راه حل صحیح برای جمع میان دو ارزش در ظاهر متعارض این است که انسان به روش معقول و حد وسط آن دو عمل کند تا مصلحت اقوا را دریابد.

انسان عاقل نباید با هر درخواستی موافقت کند و به دیگران اجازه دهد خواسته‌های خود را به او تحمیل کنند. برخی از رجال سیاسی نیز این‌گونه هستند. هرگاه وی در سیاست اشتباه می‌کند، در پاسخ منتقدان می‌گوید که دوستان از من خواستند چنین کنم و من ناگزیر با درخواست آنان موافقت کردم و هرگاه به او گفته می‌شود به اشتباهت اعتراف کن و بگو به درخواست فلانی این کار را انجام داده‌ای، می‌گوید من به دوستانم وفادارم و عهد کرده‌ام که به ضرر آنان سخن نگویم و برای رعایت وفاداری به آنان اعتراف نمی‌کنم. گویا وی عهد کرده است به دوستانش وفادار بماند حتی اگر آنان باعث شوند او به جهنم برود. این رفتار از رعایت‌نکردن مرزها ناشی می‌شود. وفای به عهد لازم و پسندیده است؛ اما برای آن، حد و مرزی وجود دارد. اگر وفای به عهد مفسده‌ای در پی داشته باشد،

بیرونش کنند، آبرویش نزد همسایه‌ها، دوستان و فامیل می‌رود؛ اما امروزه فرزندان از اخراج شدن از خانه نمی‌ترسند و حتی فرار فرزندان از خانه معضلی بزرگ است که باعث پیدایش بسیاری از مفاسد اخلاقی می‌شود. اکنون وضعیت به‌گونه‌ای تغییر کرده است که فرزند، والدینش را تهدید می‌کند که اگر سخت‌گیری کنید یا خواسته‌ام را نپذیرید، از خانه می‌روم. همچنین اگر فرزند از خانه فرار کند، پدر باید برای یافتن فرزندش از این شهر به آن شهر سفر کند؛ زیرا ممکن است باندهای فاسد و تبه‌کار، فرزندش را بفریند و این‌گونه فرزندش آبروی خود و خانواده‌اش را بر باد دهد.

بنابراین انسان باید با ناهنجاری‌ها عاقلانه مقابله کند؛ یعنی به‌گونه‌ای با فرد متخلف رفتار کند که ضرر و آسیب رفتارش شدیدتر از آن تخلف نباشد. رفتار صحیح و عاقلانه آن است که انسان از سویی قاطعیت داشته باشد، یعنی در برابر تخلف از ارزش‌ها مسامحه نکند و براساس عقل و قوانین شرع عمل کند، و از سویی دیگر نیز سخت‌گیری بی‌جا نکند و در مقام عمل نرم‌خو باشد. همچنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند، در پای‌بندی به دین خود، محکم و استوار باشد و در رفتار با دیگران، نرم‌خو و دوراندیش. هر فردی باید دو اصل را در رفتار با دیگران رعایت کند: نخست، آنکه زود تسلیم خواسته دیگران نشود و به‌سرعت هر پیشنهادی را نپذیرد؛ دوم، آنکه رفتار او تند و خشن نباشد و با حوصله و تدبیر مشکلات را حل کند و نرم‌خو باشد. همچنین در رابطه‌اش با خانواده و فرزندان و دیگران گاهی تغافل کند؛ یعنی برخی اشتباهات را نادیده بگیرد.

..... منبع

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، تهران، اسلامیه.

کم‌کاری کند یا حتی کارش را رها کند و برای اداره، مشکلاتی را فراهم آورد؛ پس نخست باید آن مسئول، سود و زیان رفتارش را بسنجد و بکوشد به‌گونه‌ای با آن کارمند رفتار کند که او کارش را رها نکند و از شوق و انگیزه‌اش کاسته نشود و همچنین اشتباهش را تکرار نکند. هر مسئول دوراندیش نیک می‌داند که سخت‌گیری بی‌جا، نتیجه معکوس دارد و باعث می‌گردد که افراد کارشان را رها کنند و در نتیجه کارها بر زمین بماند.

امروزه اگر بنا باشد در اداره‌ها همه اصول اخلاقی و قوانین اجرا شود، کاری از پیش نمی‌رود، بخصوص به‌سبب قانون کار که اجازه نمی‌دهد کارمند را از اداره اخراج کنند؛ مگر به دلایل خاص. حال اگر رئیس اداره بخواهد در اداره به همه ضوابط و قوانین عمل شود و جدی این موضوع را پیگیری کند، کارمندان متخلف، با لجاجت و کم‌کاری، باعث توقف برنامه‌های اداره می‌شوند؛ اما مدیر دوراندیش و آگاه، همه شرایط و ظرفیت افراد را در نظر می‌گیرد و با توجه به ظرفیت‌شان با آنان رفتار می‌کند؛ زیرا می‌داند اگر با قاطعیت با کارمندان رفتار، و حتی برخی را اخراج کند، مشکلاتش افزایش می‌یابد. نخست، قانون کار به او اجازه نمی‌دهد کارمندش را اخراج کند و دوم، اگر بتواند او را اخراج کند، آیا می‌تواند کارمندی بهتر و وظیفه‌شناس را جایگزین او کند یا هر که را جایگزین او کند بهتر از او نخواهد بود.

همچنین نباید درباره خانواده و تربیت فرزندان بیش از حد، سخت‌گیری کرد؛ زیرا ممکن است سخت‌گیری نتیجه معکوس دهد. در گذشته یکی از بدترین مجازات‌ها برای فرزندان اخراج آنها از خانه بود و والدین با تهدید به اخراج، فرزندان را می‌ترساندند. هرگاه پدری به فرزندش می‌گفت که اگر فلان کار را انجام دهی از خانه بیرون می‌کنم، آن فرزند بسیار می‌ترسید و احساس می‌کرد اگر از خانه



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی